

امام هشتم به رضا

امام رضا (ع) همچون پدران خود از شخصیتی ملکوتی و محبوبیتی فراگیر برخوردار بود و همین امر نیز موجب خشم و وحشت دشمنان و عامل اجرای توطئه‌های بسیار بر ضد ایشان بود که در نهایت به شهادت آن حضرت منجر شد.

**دلایل شهرت امام هشتم به رضا**

جام جم آنلاین: امام رضا (ع) همچون پدران خود از شخصیتی ملکوتی و محبوبیتی فراگیر برخوردار بود و همین امر نیز موجب خشم و وحشت دشمنان و عامل اجرای توطئه‌های بسیار بر ضد ایشان بود که در نهایت به شهادت آن حضرت منجر شد. ابوالحسن علی بن موسی (ع) ملقب به «رضا» امام هشتم از ائمه اثنی عشر (ع) و دهمین معصوم از چهارده معصوم (ع) است. کنیه آن حضرت ابوالحسن و چون حضرت امیر (ع) نیز ملقب به ابوالحسن بوده است حضرت رضا (ع) را ابوالحسن ثانی گفته اند. مشهورترین لقب ایشان نیز «رضا» است.

القاب آن حضرت عبارت است از رضا، صابر، رضی و وفی که مشهورترین آنها رضاست. در فصول المهمة نیز مشابه این مطلب آمده با این تفاوت که در آنجا به جای القاب رضی و وفی، زکی و ولی یاد شده است.

در مورد اعطای لقب رضا به امام هشتم آمده است: بدان جهت آن حضرت را رضا نامیدند که او از خدا در آسمانش رضا بود و برای پیامبر و ائمه در زمین رضا بود و نیز گفته اند چون مخالف و موافق گرد آن حضرت بودند وی را رضا نامیدند. همچنین گفته اند چون مأمون بدان حضرت، رضایت داد وی را رضا گفته اند.

تحلیل ولایتعهدی به امام رضا (ع)

پس از قتل امین اوضاع عراق و شام سخت آشفته بود و در میان بنی عباس فرد برجسته ای که مورد قبول و رضایت همگان باشد وجود نداشت. در یمن، کوفه، بصره، بغداد و ایران عامه مردم از زمان منصور به بعد آن انتظاری را که از خلافت بنی عباس داشتند در نیافتند زیرا مردم تشنه عدل و داد و اسلام واقعی بودند از این رو چشم‌ها و دل‌ها نگران و منتظر خاندان علی (ع) بودند و امیدها و آرزوهای خود را به افراد برجسته و متقی این خاندان بسته بودند.

فضل و مأمون با مشاهده اوضاع نابسامان شهرهای مهم و شورش مردم (مانند قیام ابوالسرایا در کوفه و علوی دیگر در یمن) به این نکته پی برده بودند و می‌خواستند با انتخاب فرد برجسته و ممتازی از خاندان علی به ولیعهدی رضایت مردم را به خود جلب کنند و پایه‌های خلافت مأمون را مستحکم سازند به همین جهت مأمون در سال 200 قمری بنا به گفته طبری رجا بن ابی الضحاک و فرناس خادم (در بعضی از روایات شیعی یاسر خادم) را به مدینه فرستاد تا علی بن موسی بن جعفر (ع) و محمد بن جعفر (عموی حضرت رضا) را به خراسان ببرند.

در روایات شیعه آمده است که مأمون به حضرت رضا (ع) نوشت از راه بصره و اهواز و فارس به خراسان بروند نه از راه کوفه و قم و دلیل این امر را کثرت شیعیان در کوفه و قم ذکر کرده اند زیرا مأمون می‌ترسید شیعیان کوفه و قم به دور آن حضرت جمع شوند. این مؤید آن است که عامل فراخواندن حضرت رضا (ع) به خراسان عاملی سیاسی بوده است و مأمون می‌ترسیده که کثرت شیعیان در کوفه و قم سبب شود که آن حضرت را به خلافت بردارند و رشته کار بکلی از دست مأمون خارج شود.

حدیث سلسله الذهب

مشهور است که به هنگام ورود حضرت رضا (ع) به نیشاپور طالبان علم و محدثان اطراف آن حضرت اجتماع کرده و از ایشان خواستند حدیثی برایشان نقل کنند. حضرت، حدیثی بطور مسلسل از آباء طاهرین خود رسول الله (ص) و جبرئیل از قول خداوند روایت کرد که «لا اله الا الله حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی» یعنی کلمه توحید با «لا اله الا الله» حصار و باروی مستحکم من است و هر که بدرون حصار من رفت از عذاب من در امان ماند.

این حدیث به جهت مسلسل بودن آن از ائمه اطهار (ع) تا حضرت رسول (ص) به سلسله الذهب معروف شده است و درباره اینکه چرا آن حضرت این حدیث را املا فرمود باید گفت که آن نوعی دعوت به وحدت کلمه و اتفاق بوده است زیرا اساس و مدخل آن این کلمه است که معتقدان به خود را از هرگونه تشویش و عذابی در امان می‌دارد و مسلمانان باید با توجه به آن در درون حصار و باروی اسلام از اختلاف کلمه بپرهیزند و مدافع آن حصن در برابر تهاجم خارجی باشند و از دشمنی و مخالفت بر سر مسائل فرعی دوری

گزینند.

شرایط پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا (ع)

امام رضا (ع) پس از نیشابور به طوس و از آنجا به سرخس و سپس به مرو که اقامتگاه مأمون بود رفت. به روایت عیون الاخبار الرضا مأمون نخست به آن حضرت پیشنهاد کرد که خود خلافت را قبول کند و چون آن حضرت امتناع کرد و در این باب صحبت‌های زیادی میان ایشان رد و بدل شد و سرانجام پس از دو ماه اصرار و امتناع، امام ولایتعهدی را پذیرفت به این شرط که از امر و نهی و حکم و قضا دور باشد و چیزی را تغییر ندهد.

علت مقاومت امام این بود که اوضاع را پیش بینی می کرد و بر او مسلم بود رجال دولت که عادت به لابیالی گری و درازدستی عهد هارون الرشید کرده اند زیر بار حق نخواهند رفت و او قادر به انجام قوانین الهی نخواهد بود.

مأمون پس از آنکه آن حضرت ولایتعهدی را پذیرفت امر کرد تا لباس سیاه که شعار عباسیان بود ترک شود و درباریان و فرماندهان و سپاهیان و بنی هاشم همه لباس سبز که شعار علویان بود بپوشند. خود نیز جامه سبز پوشید و نام امام را زینت بخش درهم و دینار کرد و مقرر داشت در همه بلاد اسلام بر منابر خطبه به نام امام خوانده شود و این به روایت طبری روز سه شنبه دوم رمضان سال 201 قمری بود.

مناظره های امام

در آن زمان فرقه های مختلف گسترش یافته و سؤالات بسیاری از دستگاه خلافت وجود داشت، مأمون برای رفع ضعف دستگاه خلافت در این زمینه، مناظره هایی با حضور امام هشتم تشکیل می داد.

نظر دیگری هم در مورد برگزاری این جلسات مناظره وجود دارد و آن اینکه حاکم عباسی قصد داشت فکر و ذهن مردم را به این نشست ها معطوف و بی کفایتی و بی لیاقتی خود را پوشیده بدارد.

از طرف دیگر چون محبوبیت امام بی نهایت و رو به افزایش بود مأمون انتظار داشت امام به شایستگی در مناظرات ظاهر نشده و از شأن و مقام آن حضرت در میان مردم کاسته شود، غافل از اینکه امام رضا فرزند بزرگانی چون امیرالمومنین علی(ع) و امام محمد باقر(ع) است.

از دیگر کارشکنیهای مأمون برای لطمه به محبوبیت و مقبولیت امام برهم زدن نماز عید فطر بود. مأمون در هر موقعیت و مناسبتی سعی می کرد اوضاع را به گونه ای پیش ببرد که لطمه ای به امام وارد کند اما همیشه امور برعکس انتظار او پیش می رفت و شرایط به نفع امام و به ضرر وی می شد.

در جریان نماز عید فطر، مأمون که به بهانه کسالت، اقامه نماز را به امام رضا(ع) واگذار کرده بود، وقتی از خبر استقبال و ازدحام چشمگیر مردم مطلع شد پیش از آن که امام به مصلا برسد پیکي نزد امام فرستاد و از او خواست بیش از این به خاطر او متحمل زحمت نشود و اقامه نماز را به شخص دیگری واگذار کند.

امام رضا نیز بی آن که مخالفتی نشان دهد از همان راه بازگشت و مردم نیز چون مشاهده کردند حضرت نماز نخوانده مراجعت کرد، آنها هم بی آن که نماز به جای آورند به خانه های خود بازگشتند.

شهادت

با وجود همه محدودیت هایی که برای امام گذاشته می شود و تلاشی که افراد مأمون می کنند تا ارتباط امام رضا (ع) با مردم کم و بواسطه برگزاری مناظره هایی نیز برای کم شدن از محبوبیت امام ناکام می مانند، در نهایت تنها کاری که به ذهنشان می رسد به شهادت رساندن امام با زهر کین، برای حفظ جایگاه خود است.

مهر